



دکتر محمد قاسم وفايي زاده
معین اداره مستقل هوانوردی ملکی

ضرورت مواجهه‌ی عقلانی با میراث سیاسی شهید مزاری

حق خواهی قومی بود، بسیاری از مرزهای قومی را نیز شکست. از کینه‌های دیرپای تاریخی میان قومی، آگاهانه و شجاعانه عبور نمود تا بر همگان روشن کند که "دشمنی ملیت‌ها فاجعه است" و نباید قومی به عنوان دشمن همیشگی قومی دیگر شناخته و دیده شود. در عوض او بیماری‌های بزرگ و مزمن سیاسی چون انحصار قدرت و تبعیض و عوامل گسست‌های اجتماعی را نشانه رفت و برای رهایی مردم خسته جان کشورش تلاش نمود تا آنگاه و آن‌جا که خورش در این راه به زمین ریخت و به راستی که او شهید وحدت ملی است.

بیست و سه سال از شهادت بزرگمردی می‌گذرد که نامش با عدالت‌خواهی گره خورده است. مزاری را می‌توان آئینه تمام‌نمای اولین تجربه سیاسی کلان‌هزاره‌ها در تاریخ سیاسی افغانستان دانست. او عصاره فهم و درک سیاسی مردمی بود که از پس سده‌ها استبداد و تبعیض سر برآوردند و مبارزه بزرگ اما دشوار برای عدالت اجتماعی و سیاسی را آغاز کردند. مزاری تمام جرأت و شجاعت مردمش بود و فریاد رسایی پس از یک قرن سکوت و خاموشی و سرخوردگی. او برای احقاق حق و تعیین جایگاه سیاسی و اجتماعی مردمش در مناسبات جدید قدرت قد برافراشت و



در این مرز مهر و کین و محبت و نفرت، عده‌ای عقده‌های حقارت‌شان را در مخالفت با مزاری ترسیم می‌کنند و عده‌ای نیز عقده‌هایی به درازای یک تاریخ را با او تفسیر می‌کنند. مزاری در حقیقت هم از سوی دشمنانش و هم از سوی دوستانش در لفافه‌ای از احساسات منفی یا مثبت پیچانده شده و مواجهه خرد ورزانه با مزاری و میراث سیاسی او کمتر صورت پذیرفته است و بدین‌سان در میان این همه مزاری گفتن و از مزاری گفتن، مزاری ناشناخته شده‌ترین مانده است.



مزاری چون همه رهبران بزرگ، مردی صاحب هدف و دارای عقاید تعریف شده سیاسی بود و بر تحقق آن هدف، هم برای او پیروان فداکار فراهم آورد و او را در دل‌های بسیاری محبوب ساخت و هم برایش دشمنانی سرسخت و ناسازگار به‌وجود آورد.

مزاری با این خصلت‌ها و خصوصیت‌ها چه در زمان حیاتش و چه بعد از شهادتش در محور مهر و کین‌های افراطی قرار داشته است و کمتر بوده‌اند و هستند کسانی

از ترس تکرار تاریخ و ماندن در حاشیه‌های تنگ و تاریک سنت سرکوب‌گرانه سیاست و حکومت در افغانستان برای تغییر مناسبات اجتماعی و سیاسی پیشگام یک حرکت جدید و ماندگار شد.

مزاری در طول سال‌های حضورش در قامت یک رهبر سیاسی، ادبیات جدیدی را وارد فرهنگ سیاسی کشور کرد و کوشید تا سنت‌های سنگ شده و نهادینه شده استبداد سیاسی را بشکند و همه را در بنا کردن یک ساختار سیاسی عادلانه همراه سازد. مزاری با این‌که برجسته‌ترین نمونه

که فارغ از مهر و کین به او فکر کنند و منظومه فکری او را با تمامیت آن بخوانند و بر آن غور کنند.

در این مرز مهر و کین و محبت و نفرت، عده‌ای عقده‌های حقارت‌شان را در مخالفت با مزاری ترسیم می‌کنند و عده‌ای نیز عقده‌هایی به درازای یک تاریخ را با او تفسیر می‌کنند. مزاری در حقیقت هم از سوی دشمنانش و هم از سوی دوستانش در لفافه‌ای از احساسات منفی یا مثبت پیچانده شده و مواجهه خردورزانه با مزاری و میراث سیاسی او کمتر صورت پذیرفته است و بدین‌سان در میان این همه مزاری گفتن و از مزاری گفتن، مزاری ناشناخته شده‌ترین مانده است.

امروز بیست و سه سال بعد از شهادتش، مزاری برای رهبران سیاسی هزاره نامی مشروعیت بخش است در میان مردم، و برای مردم نمادی است از کلیت احساسات قومی و درد مشترک تاریخی شان. مزاری هر روز در احساسات گرم مردمش نفس می‌کشد و نامش ترانه می‌شود و اندیشه‌هایش را می‌سرایند و اسمش زمزمه مردمی است که او رنج‌هایشان را تجربه کرد و دردهایشان را فریاد.

اما پرسش‌هایی که برای همه ما مطرح است، جدی‌تر از آن است که در نوشتن تعریف نامه‌هایی برای مزاری و مزاری نامه‌ها خلاصه یا حل شود. مزاری یک آغاز بزرگ در سرنوشت سیاسی هزاره‌ها و پدیده جدیدی در فرهنگ سیاسی کشور بود. او جرأت و جسارت ایستادن و قد برافراشتن از دل یک تاریخ سکوت را داشت. افکار مزاری هر چند پیشروانه و ملی باشد، باز هم بازتاب دهنده تجربه سیاسی مردمی است که او از میان آنان برخاست. در یک کلام مزاری برای هزاره‌ها آغاز بی‌انجام یک حرکت سیاسی و اجتماعی بزرگ برای خودآگاهی سیاسی و شریک

شدن در تعاملات سیاسی کشور است. اگر از این زاویه به مزاری و تفکر سیاسی و سیاست عملی او دیده شود، سوال بنیادی برای ما این خواهد بود که آیا ما در مزاری متوقف شده‌ایم و تحرک و پویایی که مزاری آفرید، به ایستایی رسیده است؟ یا هنوز که هنوز است به مزاری نرسیده‌ایم؟ و یا برعکس از مزاری عبور کرده‌ایم - مزاری به‌عنوان یک فکر و یک مرحله تکامل سیاسی ما، نه مزاری به‌عنوان یک فرد - و به صورت مشخص‌تر این که با تمایز میان اندیشه‌های الهام-بخش مزاری و سیاست عملی او که برآیند مواجهه تلخ او با واقعیت‌ها و مقتضیات دشوار زمانه خودش بود، در کارزار سیاست عملی، ما در کجای این مرحله‌ایم؟

در این مختصر بنا ندارم که به این پرسش‌ها جواب فراهم کنم و در عوض این مسئولیت را می‌گذارم برای همه آنانی که به نحوی خود را مخاطب این پرسش‌ها می‌دانند. اما نکاتی را لازم می‌دانم در اینجا مطرح کنم.

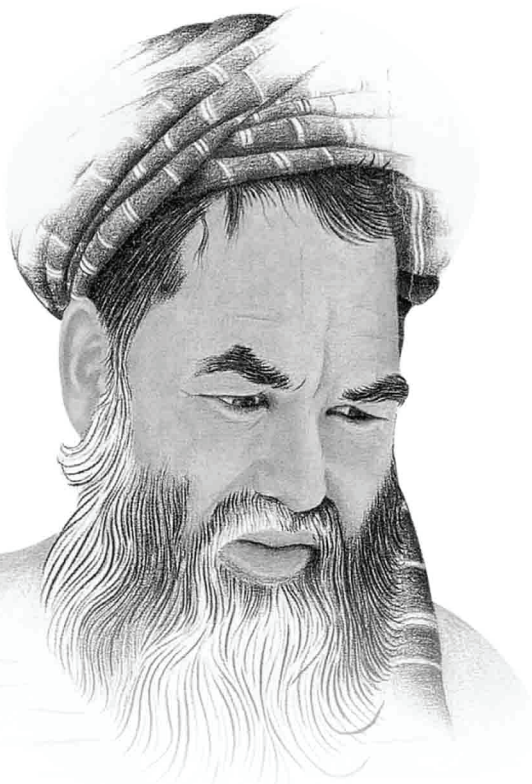
اول این که مواجهه احساساتی با مزاری و میراث سیاسی او اگر چند زیبایی و خجستگی خود را دارد، اگر به پندارهای قالبی و کلیشه‌ای بیانجامد و یا مایه ظهور و تبارز الترا-ناسیونالیزم قومی - هزارگی شود - شخصیت مزاری را در لایه‌های سخت قومیت دفن می‌کند. آن‌هایی که از افکار مزاری اتنو-ناسیونالیزم هزارگی می‌تراشند بیشتر از دشمنان مزاری بر او جفا روا می‌دارند. زیرا آن‌ها مزاری و میراث سیاسی او را، خواسته یا ناخواسته، در قالب تنگ قوم و قوم‌گرایی محدود می‌سازند، در حالی که مزاری و افکار مزاری روز به روز راهش را در سطح ملی، در میان تمام اقوام افغانستان به عنوان نماد عدالت و وحدت باز می‌کند.

دوم، آنانی که مزاری را اول و آخر این راه دشوار می‌دانند و از او معیار حق

66

مواجهه احساساتی با مزاری و میراث سیاسی او اگر چند زیبایی و خجستگی خود را دارد، اگر به پندارهای قالبی و کلیشه‌ای بیانجامد و یا مایه ظهور و تبارز الترا-ناسیونالیزم قومی - هزارگی شود - شخصیت مزاری را در لایه‌های سخت قومیت دفن می‌کند.

99



66

نقد مزاری به باور من،
سنجش قدرت و ضعف
فهم و درک سیاسی ما در
یک مرحله از مراحل
تکامل سیاسی و ورود ما به
صحنه سیاست عملی
کشور است. چنین
مواجهه‌ای عقلانی و
نقادانه می‌تواند ما را در
آسیب‌شناسی جایگاه و
موقف امروز ما کمک کند و
چراغی شود فراراه آینده
ما.

99

و باطل می‌سازند و از نام آن منادی وحدت ملی، تازیانه نفاق ملی می‌سازند نیز در حقیقت به مزاری و اهداف و افکار مزاری ستم می‌کنند. باور من این است که ما برای عبور از این مرحله دشوار به مواجهه عقلانی و نقادانه با مزاری و میراث او ضرورت داریم. نقد مزاری به باور من، سنجش قدرت و ضعف فهم و درک سیاسی ما در یک مرحله از مراحل تکامل سیاسی و ورود ما به صحنه سیاست عملی کشور است. چنین مواجهه‌ای عقلانی و نقادانه می‌تواند ما را در آسیب‌شناسی جایگاه و موقف امروز ما کمک کند و چراغی شود فراراه آینده ما. باور من این است هر رهبری به مقتضای زمانه و زمینه‌های موجود مسئولیت خویش را انجام می‌دهد و خود مرحله‌ای و بخشی از حرکت تکاملی یک جامعه است. موفقیت یک جامعه در پیمودن مسیر تکامل، در به ثمر رساندن اهداف جمعی نهفته است که در هر برهه‌ای به مقتضای زمان و شرایط سیاسی رهبری می‌شود. بناء اهداف ملی و بزرگی که مزاری با آن زیست و برای آن جان باخت، مبنا و ستون پایه‌های اصلی حرکت جمعی است و گذر زمان نمی‌تواند بر آن سایه‌های خاکستری هموار کند، اما نحوه کنش سیاسی، تابع شرایط و وضعیت حال است تا با درک آن، روش مؤثر، کارا و شکل دهنده کنش سیاسی و جمعی ما شود. هدف، مبنای حرکت و کنش است. در قاعده دینامیزم تاریخی برای تحول و تداوم و عملکرد سیاسی، روش مواجهه با شرایط و چگونگی مبارزه سیاسی است. خلط این دو و ماندن در فرمول کنش زمان ماضی، تنها جامعه را در شخصیت فرد متوقف می‌کند و پویایی لازم از حرکت جمعی سلب می‌گردد.

مزاری مثل رهبران و مبارزان بزرگ مانند گاندی و ماندلا، اهداف مشخص و تعریف شده‌ای برای کشور و مردمش داشت و تأمین عدالت و برادری بر اصل برابری، کانونی‌ترین خواسته او بود. اما روش و کنش او برای رسیدن به این هدف، متناسب با شرایط حاکم سیاسی و اجتماعی زمانش بود. با این تفکیک، سوالی که در برابر نسل جدید دشوارتر از همیشه می‌نماید، نحوه مواجهه با میراث مزاری است. اگر ما در مزاری متوقف شویم و مزاری را در هاله‌ای قدسی بیچانیم و دور از دسترس عقل نقاد در طاقچه ذهن مان قرار دهیم، هیچگاه حتی به آن چه مزاری می‌اندیشید نخواهیم رسید، چه رسد به این که صورت انکشاف یافته-تری از آن اندیشه را ارائه کنیم.

اگر با این دید به مزاری و افکار او نگریسته شود، تردید ندارم که مردم ما با الهام از اندیشه‌های مزاری، راه روشن‌تری را در پیش خواهند داشت و در سیر تکاملی خود از مرحله‌ای که مزاری رقم زد عبور خواهیم نمود. عبور از این مرحله به معنی عبور از مزاری و به تاریخ سپردن او نیست، بلکه عبور از آنچه او توانست به سوی آنچه او می‌خواست، خواهد بود.